



Analyzing the Historicity of Nasr Hamed Abu Zayd in the Textual Interpretation Process based on the Use of Grammatical Mood in Halliday’s Systemic-Functional Grammar: A Study of Surah Al-Anfal

Zahra dahhan^a, Khalil Parvini ^{b*}, Eisa Mottaghizadeh^c

^a PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

^b Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

^c Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

KEYWORDS

textual interpretation, Halliday, grammatical mood, historicity, Nasr Hamid Abu Zayd, authorial intent, Surah Al-Anfal

Received: 09 July 2024;
Accepted: 08 December 2024

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2024.2035065.3873

ABSTRACT

Nasr Hamid Abu Zayd advocates for the historicity of textual interpretation, dividing this concept into two dimensions: the historicity of the text and the historicity of understanding. The historicity of the text refers to the Qur’ān’s formation within the socio-historical context of the Jahiliyyah period over 23 years, while the historicity of understanding relates to the recipient’s semantic horizon, considering meaning as a product of that horizon. A significant consequence of this historicity is reader-centric interpretation and the negation of authorial intent. Contrasting this view, the grammatical concept of "mood" - a crucial element in Halliday’s systemic-functional grammar - serves an important discursive function in expressing authorial intention and certainty. To analyze speaker attitude, one must examine mood elements, particularly the subject and finite elements. Surah Al-Anfal, which recounts the historic first battle of Islam (the Battle of Badr), serves as the focus of this study. The research addresses this central question: How can we discern authorial intent in Surah Al-Anfal through mood construction within Halliday’s interpersonal metafunction? Employing a descriptive-analytical methodology, this study applies Halliday’s mood system to examine grammatical elements. Key findings demonstrate that mood sub-elements (i.e., subject and finite elements, including temporality and mood type) reveal the author’s certainty in narrating the battle’s events. The high frequency of past tense and indicative mood in Al-Anfal indicates the text’s assertive and confident tone regarding these historical events. Thus, while Abu Zayd’s historical approach subordinates textual meaning to the reader’s interpretive framework, this study shows that authorial intent is clearly manifested through mood elements in the Qur’anic text.

* Corresponding author.

E-mail address: parvini@modares.ac.ir

©Author





بررسی تاریخمندی نصر حامد ابوزید در فرایند فهم متن بر اساس کاربست وجه در دستور نظام‌مند هالیدی (مطالعه موردی سوره انفال)

زهرا دهان^{الف}، خلیل پروینی^ب، عیسی متقی زاده^ج

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

dahhan.zahra@gmail.com

^ب استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، parvini@modares.ac.ir

^ج استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

motaghizadeh@modares.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
فهم متن، هالیدی، وجه، تاریخمندی، نصر حامد ابوزید، قصد مؤلف، سوره انفال	نصر حامد ابوزید در فرایند فهم متن معتقد به تاریخمندی است. تاریخمندی وی به دو بخش تاریخمندی متن و تاریخمندی فهم تقسیم شده است. تاریخمندی متن به این معناست که متن قرآن در بستر بافت تاریخی اجتماعی دوره جاهلی و در طی ۲۳ سال تشکیل یافته است و تاریخمندی فهم به افق معنایی دریافت‌کننده متن مربوط است و معنا را حاصل آن افق می‌داند. یکی از پیامدهای تاریخمندی مخاطب‌محوری و عدم قصدیت مؤلف است، درحالی‌که «وجه» یکی از مهم‌ترین عناصر فرانش بینافردی در دستور نظام‌مند هالیدی است که کارکرد گفتمانی مهمی در بیان قصد مؤلف و قطعیت آن می‌باشد. برای بررسی نگرش گوینده می‌بایست عناصر وجه که مهم‌ترین آنها فاعل و عنصر خود ایستا است، توجه کرد. سوره انفال یکی از مهم‌ترین سوره‌هایی است که واقعه تاریخی اولین جنگ اسلام (جنگ بدر) را بازگویی می‌کند. پژوهش موردنظر سعی دارد بر این سؤال پاسخ دهد: چگونه می‌توان در سوره انفال باتکیه بر ساخت وجهی در فرانش بینافردی به قصد مؤلف برسیم؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی باتکیه بر ساخت وجهی فرانش بینافردی نقش‌گرای هالیدی و بیان عناصر دستوری این ساخت است. مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن است که عناصر زیر مجموعه وجه یعنی فاعل و عنصر خود ایستا که شامل زمان‌داری و نوع وجه است، می‌تواند بیانگر قطعیت مؤلف در بیان گزاره‌های اتفاق افتاده در این جنگ باشد. بسامد بالای فعل ماضی و وجه اخباری در انفال بیانگر این است که مؤلف متن با قاطعیت و اطمینان بیشتری در مورد حادثه سخن می‌گوید؛ بنابراین قصدیت مؤلف با کاربرد عناصر وجهی نمایان شده، درحالی‌که در نگاه تاریخمند ابوزید معنای متن تابع افق معنایی خواننده است.

۱. مقدمه

دستور نظام‌مند نقش‌گرای هالیدی معنا را در سه بعد بررسی می‌کند؛ این سه بعد عبارت‌اند از: فرانش

تجربی/اندیشگانی^۱، بینافردی^۲ و متنی^۳. در فرانقش تجربی، ما تجربیاتمان را نسبت به جهان خارج تفسیر می‌کنیم؛ در واقع زبان به‌مثابه انعکاسی از جهان خارج است و ما تجربیاتمان را تجسیم می‌بخشیم درحالی‌که در فرانقش بینافردی زبان به‌مثابه کنش و عمل است و بیانگر جهان درون است و ما کنشی را در تعامل با شخصی انجام می‌دهیم (Halliday, ۲۰۰۴: ۳۰) و فرانقش سوم یعنی متنی همان نظم‌دهنده بین دو فرانقش سابق است و نظام و ترتیب و ارتباط خاصی بین این دو ایجاد می‌کند و اگر فرانقش متنی نبود، ما ارتباط میان جهان خارج زبان و درون آن را نداشتیم (Halliday, ۲۰۰۴: ۳۱). در این مقاله فرانقش بینافردی موردتوجه و تحلیل است و به بیان هرچه بیشتر آن می‌پردازیم. این فرانقش از چندین نقش تشکیل شده است که دو کلان نقش اصلی آن وجه و مانده است. بند نیز در فرانقش بینافردی به‌مثابه تبادل است که این تبادل می‌تواند یا تبادل اطلاعات باشد یا تبادل کالا. و ازآنجا که تبادل مهم‌ترین مسئله این فرانقش است می‌بایست به عناصر این پیام در فرانقش بینافردی توجه کرد: (گوینده یا نویسنده/متن یا پیام/شنونده یا خواننده.^۴ فرانقش بینافردی علاوه بر مشخص کردن نوع تعامل اجتماعی بین گوینده و شنونده و نوع گفت‌وگو، دارای دو عنصر اصلی نمود/وجه و مانده است؛ وجه شامل فاعل، عنصر خود ایستا که به نوبه خود شامل بخش زماندار، قطبیت، وجهیت وادات وجه نما است.

وجه ابزاری دستوری است که نوع تعامل و نگرش گوینده را تبیین می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۲)؛ بر این اساس می‌توان گفت: «وجه فعل قضاوت گوینده را نسبت به وقوع فعل یعنی قطعی یا غیر قطعی بودن آن و یا امری بودن آن نشان می‌دهد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۲)، و وجهیت یکی از روش‌های کشف دیدگاه، تفکر و اعتقاد نویسنده و نگرش وی در ارتباط با محتوای عبارت است و از دیرباز موضوعی بحث برانگیز میان منطقیون و زبان‌شناسان بوده است از جمله (لاینز؛ نوتیز، ۲۰۰۱، ۲۰۰۶؛ پالمر، ۲۰۰۱؛ پورتنر، ۲۰۰۸؛ فرولی، ۱۹۹۲) (قائمی، ۱۳۹۶: ۱۲۳)؛ بنابراین وجه شیوه ای از استعمال فعل است که نگرش مؤلف متن را نسبت به رویدادها بیان می‌کند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا وجه و رابطه آن با قصد مؤلف متن بررسی شود زیرا مساله مهم پژوهش حاضر، بررسی یکی از پیامدهای تاریخمندی متن قرآن از دیدگاه نصر حامد ابوزید است که منجر به مخاطب محوری در فرایند فهم متن می‌شود، درحالی‌که بررسی وجه از دیدگاه هالیدی با تکیه بر سوره انفال توجه ما را معطوف به بررسی میزان قاطعیت گوینده و قصدیت وی در شکل‌گیری متن، می‌کند. پژوهش پیش رو می‌کوشد تا به پرسش‌های زیر با تکیه بر تحلیل فرانقش بینافردی، به ویژه بررسی وجه و وجهیت به رابطه بین این عنصر و قصد مؤلف نهادینه شده در پسا ساخت متن، پاسخ دهد:

(۱) چگونه می‌توان با تکیه بر بررسی وجه و رابطه آن با قصد مؤلف، به نقد مخاطب محوری در دیدگاه تاریخمندی ابوزید پرداخت؟

^۱. Ideational Metafunction

^۲. Interpersonal Metafunction

^۳. Textual Metafunction

^۴. هالیدی در کتاب Introduction to Functional Grammar در آغاز به تعریف متن می‌پردازد و متن را از دو نگاه محصول یا ابزار بررسی می‌کند، سپس به بررسی ابعاد زبان پرداخته است و سعی بر این دارد تا به این پرسش پاسخ دهد: نقش‌های بنیادین زبان چه چیزهایی است؟ و در جواب به بررسی ابعاد سه گانه معنا(فرانقش‌ها) می‌پردازد و در ادامه برای هر کدام فصل خاصی اختصاص می‌دهد.

(۲) در سوره انفال با تکیه بر تحلیل ساخت وجهی در فرانش بینافردی، چگونه می‌توان به قصد مؤلف دست یافت؟ برای پاسخ دهی به این پرسش‌ها می‌توان این سه فرضیه را در نظر گرفت:

(۱) با بررسی عناصر وجهی از جمله فاعل و عنصر خود ایستا و میزان قاطعیت گوینده در سوره انفال می‌توان مخاطب محوری ابوزید را بررسی کرد.

(۲) با بررسی عناصر وجهی از جمله فاعل، عنصر خود ایستا و میزان قطعیت می‌توان به رشته ای از روابط بیانگر قصد مؤلف در این سوره رسید.

اهمیت این پژوهش در این است که با بررسی ساخت وجهی در فرانش بینافردی بتوان با تکیه بر سوره انفال به قصد مؤلف متن رسید. به دنبال آن به بررسی یکی از پیامدهای تاریخ‌مندی ابو زید که منجر به مخاطب محوری می‌شود، پرداخت. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر ساخت وجهی فرانش بینافردی و بیان عناصر دستوری این ساخت است.

۱.۱. پیشینه تحقیق

در این زمینه پژوهش‌هایی انجام گرفته است که عبارتند از:

مقاله فردوس آقاگل‌زاده و زهرا عباسی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی وجه در زبان فارسی بر پایه نظریه فضاهای ذهنی که به بررسی وجه از دستور سنتی و جدید» که نویسندگان بر اساس نظریه شناختی به بررسی سه نوع وجه اخباری، التزامی و امری پرداخته‌اند.

مقاله کریمی دوستان و ایلخانی پور (۱۳۹۱) با عنوان «نظام وجهیت در زبان فارسی» که بر این باور است که وجهیت پدیده ای زبانی است و بیشتر با تکیه بر آرای پورتنر طبقه‌بندی وی از نظام وجهیت را پذیرفته و به بررسی افعال وجهی توانستن، شدن و بایستن پرداخته‌اند.

مقاله علی صفایی سنگری و سمیه قربان‌پور دلیوند (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی کارکردهای گفتمانی وجه فعل در غزل پست‌مدرن» به بررسی فعل به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر هر پیام در بیان جهت‌گیری‌های ذهنی گوینده در ایجاد پیام پرداخته که به سه وجه اخباری التزامی و امری در غزل پست‌مدرن را تحلیل می‌کنند.

رساله دکتری مریم اعلایی (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی کتابهای علوم انسانی (سازمان سمت) در چارچوب دستور نظام مند نقش‌گرای هالیدی از منظر فرانش متنی و بینافردی» با راهنمایی فردوس آقاگل‌زاده و همچنین مقالات دیگری که فرانش بینافردی را در خطبه‌های نهج البلاغه تحلیل کرده‌اند:

مقاله عرب زوزنی، پهلوان نژاد و سید حسین سیدی (۱۳۹۵)، با عنوان «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه براساس فرانش بینافردی نظری نقش‌گرا» و همچنین مقاله مرتضی قائمی و ذوالفقاری (۱۳۹۶)، با عنوان «نمود واژگانی و نقش آن در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه».

مقاله مریم عزیزخانی، سلیمان‌زاده نجفی و خاقانی اصفهانی (۱۴۴۰ ه ق)، با عنوان «معالجة اللسانیات الوظيفية في آیات متحلیة بأشراط الساعة الجزء التاسع والعشرون والثلاثون من القرآن الکریم نموذجاً» که به بررسی سه فرانش متنی، تجربی و بینافردی در سوره‌های دو جزء آخر قرآن پرداخته است.

پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین تفاوت‌هایی دارد از جمله تأکید بر بررسی عنصر وجه در فرانش بینافردی و

رابطه آن با قصد مؤلف است و بررسی عناصر زیر مجموعه وجه از جمله فاعل و عنصر خود ایستا که شامل بخش زمان‌دار و همچنین پرداختن به بررسی قطعیت گزاره‌ها با توجه به مسئولیت‌پذیری داده‌ها از طرف فاعل و رابطه آن با بخش زمان‌داری. تازگی این پژوهش در این است که نه تنها به بررسی انواع وجه اخباری، التزامی و امری پرداخته بلکه علاوه بر آن به بررسی رابطه این وجوه مختلف با قضاوت گوینده از گزینش وجهی به جای یکدیگر، و همچنین با بررسی رابطه وجه با قصد مؤلف به نقد دیدگاه نصر حامد ابوزید از تاریخمندی پرداخته. ابوزید با اعتقاد به تاریخمندی متن و تاریخمندی فهم بر این باور است که متن قرآن در بستر تاریخ در ۲۳ سال شکل گرفته است و این شکل گرفتن با اعتقاد به تاریخمندی فهم با قصدیت مولف همسو نیست، بلکه با افق معنایی دریافت‌کننده همسو است و حوزه دریافت معنا از تولید‌کننده به دریافت‌کننده منتقل می‌شود. و در این مقاله سعی بر آن است تا بر جنبه تولید معنا و قصدیت مولف و رابطه آن با وجه در فرانقش بینافردی هلیدی تاکید کرد.

۲. مفاهیم نظری:

۲.۱. تاریخمندی ابوزید و مخاطب محوری در فهم متن

نصر حامد ابوزید نویسنده و مفکر و پژوهشگر قرآنی است. وی در اوج جنگ جهانی دوم در مصر دیده به جهان گشود. او آغاز توجهش به فکر دینی را با خواندن آثار سید قطب، محمد قطب و محمد غزالی می‌داند و بعد از تحصیلات دانشگاهی اش در سه مرحله لیسانس، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته ادبیات و پژوهش‌های اسلامی بر فکر سنتی معتزله تاکید ورزید و رساله اش با عنوان (فلسفه تاویل: پژوهشی در تاویل قرآن نزد ابن عربی) بود. وی در دیدگاه‌های فلسفی اش از حسن حنفی، عباس محمود العقاد، طه حسین، و... تاثیر پذیرفته و بیشتر کتاب‌هایش در حوزه علوم قرآنی و ادبیات عربی و فلسفی نگاشته (نک: مجموعه من المؤلفین، ۲۰۱۹: ۱۷-۲۲). مهم‌ترین کتاب‌های وی در این حوزه: نقد الخطاب الدینی، إشکالات القراءة وآليات التأویل، مفهوم النص؛ دراسة في علوم القرآن، النص السلطة الحقیقة و..

تاریخمندی نزد ابوزید به دو نوع تقسیم می‌شود: تاریخمندی متن، و تاریخمندی فهم؛ اگرچه این دو از هم متمایز هستند ولی از یکدیگر تاثیر می‌پذیرند در حدی که گاهی می‌توانند همانند دوروی یک سکه باشند. تاریخمندی متن نزد وی به این معناست که وی قائل به شکل‌گیری متن قرآن در زمان و مکان مشخص-در طی ۲۳ سال در دوره جاهلی در مکه و مدینه- است (نک: ابوزید، ۱۹۹۸: ۲۴-۲۸)، و این شکل‌گیری باعث وارد شدن متن از عرصه الهی به عرصه زمینی شده و قرآن متاثر از واقعیات تاریخی این بافت است، و در این صورت معنای متن نیز برخاسته از خود متن نیست بلکه تابع شرایط تاریخی فرهنگی آن متن است.

وی در کتاب متن، سلطه و حقیقت در این باب می‌گوید: «تاریخمندی اینجا یعنی رخ دادن در زمان، حتی اگر این زمان همان لحظه آغاز زمان و شروعش باشد، همان لحظه تمایز قائل شدن بین وجود مطلق الهی و وجود وابسته به زمان» (ابوزید، ۱۹۹۵: ۷۱). وی برای تاویل قرآن شرط تاریخمندی را می‌گذارد و تصور می‌کند که نباید به وجود پیشین متن قرآن در لوح محفوظ اعتقاد داشت زیرا با این کار متن قرآنی، از حرکت در واقعیت باز می‌ایستد و از متن زبانی دال، به چیزی مقدس تبدیل می‌شود و دست بشری دیگر نمی‌تواند به آن برسد و تاویل کند (نک: ابوزید، ۱۹۹۸: ۶۷)؛ بنابراین

به اعتقاد وی اگر به تاریخمندی متن توجه نکنیم، قرآن را مقدس و غیرقابل فهم خواهیم دانست، و آغاز این فهم را اعتقاد به تاریخمندی می‌داند.

اگر قائل به تاریخمندی متن قرآن باشیم در واقع خوانش تاویلی را کلید می‌زنیم زیرا یکی از پیامدهای تاریخمندی همان نسبی‌گرایی و حرکت مستمر است و در این صورت معنای متن همیشه تابع حالتهای فرهنگی و اجتماعی است و از آنجایی که زمان نسبی و در حال حرکت است، بنابراین دلالت متن قرآنی نیز جزئی از زمان نسبی است و به تبع آن همیشه در حال تغییر و حرکت بی پایان خواهد بود (بن فریحه و احمد، ۲۰۱۸: ۶۶)؛ بنابراین متن قرآن از دیدگاه أبوزید یک پدیده تاریخی است (أبوزید، ۱۹۹۵: ۷۵).

تاریخمندی فهم نزد وی ارتباط قوی تری با مخاطب محوری دارد که نشأت گرفته از هرمنوتیک فلسفی است. تاریخمندی فهم از دیدگاه هرمنیوتسین‌ها امتزاج و ترکیب افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است و از آنجا که افق معنایی هر مفسر محدود به زمانه خویش و برخورد وی با محیط فرهنگی اجتماعی است و در سایه داد و ستد با آن سیلان و تغییر می‌پذیرد، فهم و تفسیر نیز برخاسته از دخالت چنین افقی لزوماً تاریخی و زمانمند می‌شود (گادامر: ۳۰۹ به نقل از: واعظی، ۱۳۸۹: ۴۲)؛ بنابراین با تاریخمند بودن افق معنایی مفسر، فهم وی از متن نیز تاریخمند خواهد بود و با توجه به شرایط زمانی، مکانی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی قابلیت تاویل و بازتولید دارد.

أبوزید این نوع بازتولید را بازتولید دلالت و مفاهیم می‌داند. فهم متن قرآنی از دید وی راهی جز باز تولید مفاهیم ندارد، به ویژه با ارتباط دادن آن به بافت اجتماعی و تاریخی امکان تجدید معنا فراهم می‌شود زیرا نگاه وی به زبان نیز تاریخمند است (نک: أبوزید، ۱۹۹۴: ۱۱۸). این نوع نگاه أبوزید باعث می‌شود قصدیت مؤلف از بین برود یا کمرنگ شود؛ زیرا وی با پیشنهاد دادن باور به تاریخمندی می‌خواهد اهمیت تاویل معاصر متن را پررنگ کند و این همگام بودن با متن قرآنی، قابل تحسین است ولی وی معیارهایی برای این نوع تاویل تعیین نکرده است و در مقابل معیارهای بسیاری را به دست تاویل کننده یا مفسر می‌سپارد تا بر اساس ذهن و فهم وی، و با توجه به انگاره های فرهنگی اجتماعی احاطه کننده، تاویل معاصر از متن رخ می‌دهد. در پژوهش حاضر با تاکید بر عناصر وجهی نظریه سیستمی هالیدی می‌خواهیم بر رابطه مؤلف متن با فهم متن تاکید بورزیم تا نقش او را در تعیین قصد متن و هدفمند بودن آن تعیین شود؛ زیرا معنای متن چیزی خارج از خود متن نیست و مؤلف با به کار بردن عناصر وجهی مشخصی در متن غرض خاصی دارد و می‌خواهد آن را به مخاطب برساند.

۲.۲. میزان تعهد و قصدیت مؤلف در وجه و وجهیت و قطعیت متن

در این بخش نباید دو مساله با هم اشتباه گرفته شود؛ یکی منشأ وجهیت است و منظور از آن، آنچه گوینده/نویسنده گزارش می‌دهد، و با زبان خودش منتقل می‌کند یا از زبان مشارکین موجود در متن مفهوم ذهنی خود را منتقل می‌کند (عرب زوزنی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). مساله دوم میزان تعهد و قصدیت مؤلف متن از حادثه بیان شده در متن است که از راه وجه وجهیت محقق می‌شود. در مساله اول میزان مسئولیت گوینده/نویسنده از گفتمان از دو زاویه ساجکتیو^۵ یا ذهنی‌گرایی و آبجکتیو^۶ یا عینیت‌گرایی بررسی می‌شود، یعنی به بررسی این می‌پردازیم که آیا یک فرد مشخص مسئولیت گفته خود

^۵. Subjective

^۶. Objective

را می‌پذیرد و بیان وجه به عهده وی است (ذهنی‌گرایی) یا گروهی دیگر وجهیت را به عهده می‌گیرند و ضمیر بی شخص بکار می‌رود (عینیت‌گرایی) بررسی می‌شود. در مساله دوم علاوه بر بررسی میزان مسئولیت مؤلف، جهت دیگر وجهیت بند یعنی بیان عیان یا نهان وجه و همچنین برای بیان قطعیت متن، ارزش وجه نیز بررسی می‌شود.

یکی از جنبه‌های وجهیت مفهوم مسئولیت‌پذیری است و همان‌طور که بیان کردیم نویسنده می‌تواند مسئولیت گفته خود را بپذیرد یا از راه دیگران آن را بیان کند؛ «وجهیت عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره، یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۴)؛ اما یکی از مهم‌ترین عناصر نشان‌دهنده قطعیت پیام همان وجه فعل است و فعل به عنوان مهم‌ترین عنصر هر پیام نشان‌دهنده جهت‌گیری ذهنی گوینده در ایجاد پیام است. شیوه‌های گوناگون حضور، غیاب، ساختار، نمود، وجه و... یک فعل می‌تواند در بردارنده اغراض مشخص گفتمانی در هر گفتمان باشد (صفایی سنگری و قربانپور دلیوند، ۱۳۹۷: ۷). «به عبارتی دیگر، وجه فعل، صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو و تمنا، تاکید و امید و بعضی امور دیگر دلالت می‌کند. بنابراین وجه فعل با معنای فعل ارتباط مستقیم دارد و وجه فعل، شیوه‌ای از کاربرد فعل است که گوینده به وسیله آن موقعیت خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌کند (آفاگل زاده و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). در مورد وجوه مختلف فعل یعنی اخباری، التزامی، امری و پرسشی و... در سوره انفال در بخش تحلیلی سخن به میان خواهد آمد.

۳.۲. وجه در فرانش بینافردی نقش‌گرای هالیدی

مایکل هالیدی در فصل چهارم کتابش^۷ به شرح و تفصیل فرانش بینافردی پرداخته است؛ او به بند به عنوان یک پیام نگاه می‌کند، پیامی که نقش یک تبادل را دارد. این تبادل رابطه‌ای است بین گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده است و در این تبادل کلامی که بین این دو اتفاق می‌افتد هر کدام از آن‌ها نقش زبانی خاصی می‌گیرد؛ برای مثال گوینده‌ای در نقش پرسشگر دنبال دریافت اطلاعاتی است و خواهان آن است که شنونده آن اطلاعات مورد نیاز را با پاسخی مناسب- به عنوان پاسخگو- به او پاسخ دهد (Halliday, ۱۹۹۴: ۶۸؛ عبدالتواب حمزة، ۲۰۲۰: ۱۷۲). وی دو کلان‌نقش (وجه و مانده) را که هر کدام از آنها شامل چندین زیرنقش است معرفی می‌کند. وجه با اعتقاد به تبدالی بودن بند، می‌خواهد به این سوال پاسخ دهد: بند چه نقشی را ایفا می‌کند و چه چیزی در آن رد و بدل می‌شود؟ آیا تبادل اطلاعات رخ می‌دهد یا تبادل کالا؟ و همچنین بند از نظر قطعیت و عدم قطعیت چه ویژگی‌هایی دارد؟ و سوال مهم‌تر این است که ابزار ما به عنوان تحلیلگر زبان در SFG^۸ برای دستیابی به این معنای تبدالی چیست؟ ابزار ما همان دو کلان‌نقش وجه^۹ و مانده^{۱۰} است که دو ابزار اصلی و بسیار مهم فرانش بینافردی به حساب می‌روند (Halliday, ۲۰۰۴: ۱۴۷-۱۳۴) و «عنصر وجه جایگاه تبلور تعامل بینافردی و تاثیر و تاثر دوسویه است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۱).

^۷ . An Introduction to Functional Grammar

^۸ . Systemic Functional Grammar ، دستور نقش‌گرای سیستمی

^۹ . MOOD

^{۱۰} . RESIDUE

وجه شامل سه زیر نقش اساسی فاعل¹¹، عنصر خود ایستای فعل¹² و ادات وجه نما¹³ است. (مهاجر ونبوی، ۱۳۹۳: ۵۱). فاعل آن سازه ای است که اعتبار گزاره درباره آن است. در واقع «فاعل یک گروه اسمی یا ضمیر شخصی است که به لحاظ شخص و شمار با فعل همخوانی دارد» (مهاجر ونبوی، ۱۳۹۳: ۵۱). عنصر خود ایستا به نوبه خود شامل عنصر زماندار و وجهیت یا وجه نمایی است؛ منظور از عنصر زماندار زمان فعل؛ گذشته، حال یا آینده است و منظور از وجهیت آن طیفی از درجات میانی احتمال، عادت یا امکان است که بین مثبت و منفی جا دارد (Halliday, ۲۰۰۴: ۱۴۴). در واقع نمایانگر نوعی از شک و تردید یا اطمینان و الزام و تمایل و رغبت است. وجهیت در زبان انگلیسی، یا با افعال کمکی یا توسط ادات وجه نما یا ترکیبی از هر دو نشان داده می شود (عرب زوزنی، ۱۳۹۵: ۸۷). وجه فعل به سه دسته اخباری، التزامی و امری تقسیم شده است (مهاجر ونبوی، ۱۳۹۳: ۵۲).

این را باید در نظر داشت که اغلب دستورنویسان قدیم مفهوم وجه را در رابطه با فعل تعریف می کردند ولی دستورنویسان جدید این مفهوم را با توجه به کل جمله بیان داشته اند؛ زیرا همیشه وجه فعل تنها مربوط به فعل جمله نیست و گاهی عوامل التزام ساز مانند بعضی قیدها (شاید، گویا) و افعال شبه معین (بایست، باید، توان...) بر فعل تاثیر می گذارند و باعث تغییر وجه می گردند (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۴). بنابراین می توان گفت در مقوله وجه، افعال بر اساس عناصر وجهی همنشین یا گاهی ساخت دستوری جانشین، فعالانه تغییر معنا می دهند؛ مثلاً ممکن است در گفتمانی، ساخت التزامی در معنای امری و یا اخباری در معنای التزامی بیاید و این ویژگی نشان می دهد که تنها ساختار یک فعل نمی تواند بیانگر وجه آن باشد و نیازمند بررسی عناصر و ادوات وجهی دیگر هستیم.

در این باره نیاز است تفاوت میان وجه و وجهیت¹⁴ بیان شود تا این دو مقوله با هم و به جای هم گرفته نشود. نوع نگاه ها به وجهیت متفاوت است و برخی آن را مقوله ای صرفاً زبانی (دستوری) می شناسند- مانند پالمر و پورتنر- و برخی دیگر به بررسی ویژگی های کاربرد شناختی و معنایی آن می پردازند؛ و مایکل هالیدی از جمله اشخاصی است که نگاهی معنایی کاربردشناختی به وجهیت دارد و از دید وی وجهیت بیانگر نگرش گوینده در مورد محتوای جمله است (نک: Halliday, ۲۰۰۴: ۶۱۸).

به اعتقاد برخی «وجه ساختاری دستوری است و برای فعل به کار می رود و بیانگر دیدگاه گوینده از حادثه است، ولی وجهیت مفهومی معنایی است و برای جمله به کار می رود و گاهی در ساختار وجهی نیز نمایان می شود» (عزیزخانی، ۲۰۱۸: ۵۵ و ۵۴)، و در زبان عربی وجه های اخباری، امری، پرسشی، التزامی، و تاکیدی به کار برده می شود (نک: الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۱ و ۲۹۲). به اعتقاد برخی دیگر وجهیت مرتبط با دیدگاه گوینده است؛ «در واقع هر متنی حامل رشته ای از افکار و اندیشه هاست که به کیفیت بازتاب آن وجهیت می گویند» (مختاری و خدابخش نژاد، ۱۳۹۸: ۳۵). بنابراین وجهیت همان نگرش گوینده نسبت به رویدادهای بالقوه است که از طریق گوینده وقایع مختلف رابه هم مرتبط می سازد (رحمانی پرهیزکار و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۳)، در حالیکه وجه بیشتر مرتبط با ساخت صرفی- نحوی فعل است و «صاحب نظران وجه فعل را، جنبه ای از فعل، ساختهای از فعل، شیوه ای از استعمال فعلی، تلقی گوینده از فعل، مناسبات گوینده نسبت به طرز اجرای فعل و... تعریف کرده اند.» (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۶).

11. Subject

12. Finite

13. Modal adjuncts

14. Modality

آخرین عنصر خود ایستا قطبیت است و نشانگر این است که گزاره چه میزان اعتبار مثبت یا منفی دارد و از طریق عنصر صرفی و در قالب زمان دستوری در بند بیان می‌شود (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۵۲)؛ اما باید به این موضوع توجه شود که این امکان نیز وجود دارد که گاهی قطبیت دستوری بند با قطبیت معنایی آن متفاوت است یعنی بند از لحاظ دستوری مثبت و خالی از ادوات نفی است ولی در معنا کاملاً منفی است. برای تبیین رابطه هرکدام از عناصر وجه با قصد مؤلف در سوره انفال می‌بایست به تحلیل مهم‌ترین اجزاء عناصر وجه به صورت مجزا پرداخت سپس رابطه آن را با قصد گوینده تبیین کرد.

۳. بررسی داده‌ها و تحلیل آن:

۳.۱. فاعل و میزان ارتباط آن با قصد مؤلف در سوره انفال

فاعل یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده وجه در فرانقش بینافردی است. فاعل نزد هالیدی به دو نوع فاعل منطقی^{۱۵} و فاعل نحوی^{۱۶} تقسیم می‌شود (هالیدی، ۲۰۰۴: ۷۹). منظور هالیدی از فاعل منطقی یعنی کسی که کنش را انجام می‌دهد (همان: ۸۳). که این تعریف با تعریف دستورنویسان کهن زبان عربی با فاعل لغوی همسان است؛ فاعل لغوی نیز در نگاه نحویان همان عاملی است که فعل را به وجود می‌آورد (السامرائی، ۲۰۰۷: ج ۲: ۳۹)، و منظور هالیدی از فاعل نحوی همان مسند الیه^{۱۷} است، تا حدی می‌توان فاعل نحوی در نگاه هالیدی را مطابق با دو مقوله دستوری مبتدا و فاعل نزد دستور نویسندگان قدیم دانست، اگرچه در نزد هالیدی مفهوم دقیقی از فاعل از این تقسیم‌بندی بر نمی‌آید ولی می‌توان فاعل را عاملی دانست که کنش به آن اسناد داده می‌شود (عبد التواب حمزه، ۲۰۲۰: ۲۳۱)، که معادل همان فاعل اصطلاحی نزد برخی نحویان همچون الأشمونی است (السامرائی، ۲۰۰۷: ۳۹). بنابراین در این پژوهش هدف بررسی فاعل نحوی از دیدگاه هالیدی می‌باشد که معتقد است هیچ فرایندی بدون فاعل رخ نمی‌دهد بنابراین نه تنها فاعل در جمله فعلیه بررسی می‌شود بلکه در جمله اسمیه ما نیز فاعل داریم.

از این روی مسند الیه در جمله اسمیه نیز به عنوان فاعل نحوی در متن سوره انفال بررسی می‌شود و طبق نمودار زیر به تحلیل داده می‌پردازیم:

گونه فاعل	الله جل جلاله	المؤمنین	الکفار	اسم اشاره		اسم موصول		غیره	مجموع
				الکفار	المؤمنین	الکفار	المؤمنین		
اسم ظاهر	۵۲	۱	۲	۰	۶	۱	۹	۴	۱۱۶
ضمیر بارز	۳	۹۳	۶۷	۱	-	-	-	-	۱۶۴
ضمیر مستتر	۵۲	۴	۱	۱۴	-	-	-	۱۴	۸۵

^{۱۵} . Logical Subject

^{۱۶} . Grammatical Subject

^{۱۷} . subject

جمع بندی	۱۰۷	۹۸	۷۰	۱۵	۷	۱۳	۵۵	۳۶۵
----------	-----	----	----	----	---	----	----	-----

بر اساس داده های موجود در جدول بالا، الله به عنوان یکی از گونه های فاعل دارای بیشترین داده آماری این سوره است؛ بنابراین می توان گفت عامل اصلی کنش ها در متن سوره با مرجعیت الله جل جلاله می باشد. و از آن جایی که وجه نقش اساسی در عملکرد نقش بینافردی بند را به عهده دارد، فاعل به عنوان عنصر اصلی این بند در نگاه سنتی به عنوان چیزی است که بقیه جمله در مورد آن است، و در این رویکرد تعیین کننده عنصری از جمله است که گوینده / نویسنده می خواهد مسئولیت اعتبار ادعایی را که در بند مطرح می شود به آن انتقال دهد؛ به عبارت دیگر، فاعل عنصری از بند است که اعتبار بند بر آن بنا می شود (تامسون، ۱۹۹۶: ۴۵؛ به نقل از عرب زوزنی، ۱۳۹۵: ۸۷). بنابراین اینجا نه تنها اعتبار مسئولیت بند به فاعل بر می گردد بلکه اینجا فاعل با قصد مؤلف متن (الله) ارتباط تنگاتنگی دارد و از آن جایی که اعتبار بیشتر داده ها در این سوره به الله بر می گردد می توان گفت که الله محوریت اصلی این متن است. و با توجه به اینکه این نظریه بر اهمیت ارتباط بین مؤلف متن و نسبت دادن اعتبار مسئولیت ادعای مطرح شده به فاعل تاکید می کند می توان گفت که این نظریه تنها نظریه متن محور نمی تواند باشد بلکه حاکی از قصد مؤلف در انتخاب این نوع فاعل برای متن مورد نظر می باشد، «بر این اساس تحلیل زبانی متنی مشخص حاکی از تعیین نوعی انتخاب هایی است که متکلم یا نویسنده آن را گزیده است که دلالت مشخصی دارد، و مرحله بعد تحلیل جایگزین هایی احتمالی است که انتخاب نکرده و دارای دلالت معنایی هستند» (عبدالطوب حمزة، ۲۰۲۰: ۷۴)؛ بنابراین انتخاب این نوع از فاعل براساس گزینشی هدفمند از جانب مولف است.

از طرف دیگر مطابق داده های این جدول دو گروه مومنین و کفار تقریباً از داده آماری نزدیک به هم برخوردار هستند و اعتبار مسئولیت رخدادها بین این دو تقسیم شده است و دلیل این است که مؤلف متن به هر دو گروه توجه داشته و این مساله بر اهمیت مشارکت دو جانبه مخاطبان تاکید می ورزد ولی دلیل بیشتر بودن کمی داده های مومنان نیز حاکی از این است که موضوع این سوره حکایت واقعه جنگ بدر است و اهمیت هجرت مومنان، بیان صفات خاص این گروه و تمایز آنها و دستورهای داده شده به آنها مطرح شده است و نیاز بود برای بارز کردن این مساله گونه فاعل مومنان نسبت به گروه دیگر اندکی بیشتر باشد. فاعل دیگر این متن به رسول (ص) بر می گردد که کمترین داده آماری را به خود اختصاص داده، می تواند بیانگر این باشد که رسول (ص) فقط نقش انتقال دهنده پیام است نه اعتبار و مسئولیت آن پیام؛ به بیان دیگر رسول به عنوان مخاطب خاص مؤلف که از آیه اول (یسئلونک عن الأنفال... قل...) مورد خطاب مستقیم خداوند قرار می گیرد، عامل اصلی انجام کنش ها در این سوره نیست، بلکه تنها وظیفه رابط کانال بین الله و دو گروه مومنان و کافران است. گونه فاعلی غیره که در جدول آمده شامل فاعل هایی است که در هیچ یک از تقسیم بندی های کفار یا مومنین... نیستند بلکه اسامی عمومی هستند که قابلیت تحلیل در این بخش نداشته مانند (قلوب، ابصار و...).

۲.۳. عنصر زماندار و قضاوت گوینده

زمان به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده فعل است و بررسی آن در متن می تواند نشان دهنده قصد مؤلف باشد. می دانیم که فاعل و عنصر زماندار ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و با هم سازه ای به نام وجه را در بند می سازند که

گاهی آنها را عنصر وجهی^{۱۸} نیز نامیده اند (اعلایی، ۱۳۸۸: ۶۳). زمان در زبان عربی عمدتاً از ساخت صرفی فعل مشخص می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت این بخش از مفهوم جزء خود ایستا غالباً در فعل مستتر باشد (عرب زوزنی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). یکی از سوالاتی که مطرح می‌شود این است که زمان چه ارتباطی با قضاوت گوینده دارد؟ و در جواب باید گفت: عنصر زماندار در گفتار، گزاره را به بافتش مرتبط می‌کند و این کار به دوروش میسر می‌شود: الف) با ارجاع به زمان گفتگو، ب) با ارجاع به قضاوت گوینده که در اصطلاحات دستوری به مورد اول زمان اولیه^{۱۹} و به دوم وجه نمایی می‌گویند (اعلایی، ۱۳۸۸: ۶۵)؛ به بیان دیگر زمان اولیه همان زمان‌های سه گانه ماضی، مضارع و مستقبل است که در گفتگو بررسی می‌شوند. ولی وجه نمایی همان قضاوت گوینده در خصوص احتمالات یا الزامات آنچه گفته می‌شود است، در واقع گزاره به واسطه محتمل یا غیر محتمل بودن و توصیف پذیر یا توصیف ناپذیر بودن آن قابل بحث می‌شود (اعلایی، همان)؛ البته درجه احتمال از ضعیف به متوسط و قوی بررسی می‌شود و به زبانی ساده تر میزان قاطعیت گوینده را با توجه به این درجات احتمال بین ۰ و ۱۰۰ قابل تحلیل است. همچنین قابل ذکر است که یکی دیگر از مقوله‌های وجه قطبیت است که به دو بخش قطبیت مثبت و منفی تقسیم می‌شود و به درجات میانی که بین این مثبت و منفی قرار می‌گیرد درجات احتمال می‌گویند.

یکی از ویژگی‌های خاص زبان عربی این است که نه تنها می‌توان وجه نمایی را به قضاوت گوینده ارجاع داد، بلکه زمان اولیه نیز نشان دهنده مقدار زیادی از همین قضاوت است، البته این امر در فرانش متنی بیشتر بررسی می‌شود ولی لازم است در بررسی وجه نیز به آن توجه شود. قبل از تحلیل این بخش می‌بایست نموداری از میزان پراکندگی فعل‌های اولیه (ماضی، مضارع و مستقبل) موجود در سوره انفال ارائه دهیم:

بسامد فعل‌های اولیه به کار رفته در سوره انفال				
مجموع	مستقبل		مضارع	ماضی
	فعل امر	با حرف		
۳۲۰	۳۵	۲	۱۶۰	۱۲۳

در زبان عربی فعل معمولاً با حرف س و سوف به آینده تبدیل می‌شود ولی از آنجایی که نظریه هالیدی بر اهمیت معنا تاکید دارد نمی‌توان از مستقبل بودن فعل امر غافل ماند زیرا فقط جنبه صوری ندارد بلکه جنبه معناشناختی آن نیز مهم است؛ زیرا از نگاه هالیدی زبان در وهله نخست، منبعی برای تولید معناست؛ بنابراین متن فرایند تولید معنا در موقعیت است (Halliday, ۲۰۰۴: ۳). در واقع «فعل امر همیشه مستقبل است؛ زیرا که به وسیله آن چیزی که اتفاق نیفتاده است یا دوام آنچه که اتفاق افتاده را طلب می‌کنیم» (السامرائی، ۲۰۰۷: ۴: ۲۷). انتخاب این نوع افعال در زبان عربی قطعاً خالی از قضاوت گوینده نیست و ما به بررسی نمونه‌ای از آن می‌پردازیم.

^{۱۸} . Modal Element

^{۱۹} . Primary tense

آیه اول سوره انفال [یسئلونک عن الأنفال قل الأنفال لله والرسول... فاتقوا الله وأصلحوا ذات بینکم وأطیعوا الله ورسوله...]. ابن عاشور نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «آمدن فعل نشانگر تکرار سوال یا تکرار آن از طرف چندین پرسشگر یا کثرت پرسشگران هنگام گفتگو در یک بافت است» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۹: ۸)، ولی باید توجه داشت که گفتمان این سوره با فعل مضارع یسئلونک آغاز می‌شود. این در حالیست که بر اساس واقعه جنگ بدر که بعد از تقسیم غنیمت های جنگی بین یاران پیامبر و جدال میان آنها و سوال کردن آنها از پیامبر می‌توانست فعل ماضی بیاید چون این اتفاق تاریخی رخ داده است ولی این نوع انتخاب خالی از قصد گوینده نیست؛ زیرا وی می‌دانست که نه تنها این طرح سوال در آن واقعه رخ داده است بلکه این سوال به شیوه های دیگری قرار است در زمان های دیگر رخ دهد و انتخاب هوشمندانه فعل مضارع حاکی از دو امر است: اول تعدد سوالها دوم تنوع این سوالها که اگر به صورت فعل ماضی می‌آمد چه بسا این معنی‌ها را دربر نداشت. و سومین نکته فعل مضارع استمرار آن در زمان های آینده است یعنی هم الآن از تو می‌پرسند، هم در زمان های بعدی خواهند پرسید. این تنها نشانه بر این معنا نیست بلکه فعل های امری که در ادامه آیه ذکر شده اند نیز حائز اهمیت اند (اتقوا، اصلحوا واطیعوا)، زیرا این فعل‌ها نشان دهنده آن هستند که می‌توانند بر آینده دلالت کنند و فقط برای واقعه تقسیم غنیمت های جنگ بدر نیستند و اینجا با توجه به ویژگی فعل امر ما دوام آنچه را که رخ داده است می‌خواهیم.

نصر حامد أبوزید درهم آمیختن متن قرآنی با خوانش و فهم آن، را بر گفتمان دینی معاصر خرده می‌گیرد: وی اعتقاد دارد که بین ذات و موضوع باید فاصله باشد؛ به زبانی دیگر ما هرگز نمی‌توانیم به قصد مؤلف متن قرآن یعنی خدا برسیم، و در صورتی که ما از زبان خدا همه چیز را تحلیل کنیم، این یگانگی بین فهم و متن باعث به کنار گذاشتن بعد تاریخی آن می‌شود و به تبع آن این یکپارچه انگاری باعث رسیدن به یک معنی و دلالت می‌شود و تعدد معانی را رد می‌کند زیرا حرکت تاریخ بر متن دیگر تاثیری نخواهد داشت (أبوزید، ۱۹۹۴: ۷۸ و ۷۹)، و این امر از دیدگاه أبوزید غیر قابل قبول است؛ زیرا او بر رسیدن به قصد مؤلف تاکید نمی‌ورزد و با اعتقاد به تعدد معانی راه را برای تاریخمندی فهم باز می‌کند. این درحالیست که با تحلیل ساخت فعلی عنصر وجهی سوره انفال به اهمیت قصد مؤلف از انتخاب فعل مضارع و امر سخن به میان آمد و این به این معنا نیست که ما بین متن و فهم یکپارچگی مطلق ایجاد کرده ایم بلکه از راه خود متن به فهمی از آن متن رسیده ایم. رسیدن به فهمی از متن در رویکرد هالیدی امری وابسته به متن است یعنی از راه متن و کاربرد آن ما می‌توانیم نشانه های حاکی از دلالت برسیم نه آنچه که خواننده اختیار می‌کند. انتخاب ساخت وجهی فعل مضارع یسئلونک در اینجا نمونه بارز همین امر است که از ساخت صرفی و نحوی همین وجه ما به تعدد سوالها در زمان های آینده می‌رسیم و این تعدد مقید به همین نشانه های متنی است نه در اختیار افق معنایی خواننده و تغییرات آن نیز تابع تغییرات زمانی افق خواننده نیست بلکه حرکت فهم متن از خود متن نشأت می‌گیرد، نه از خواننده.

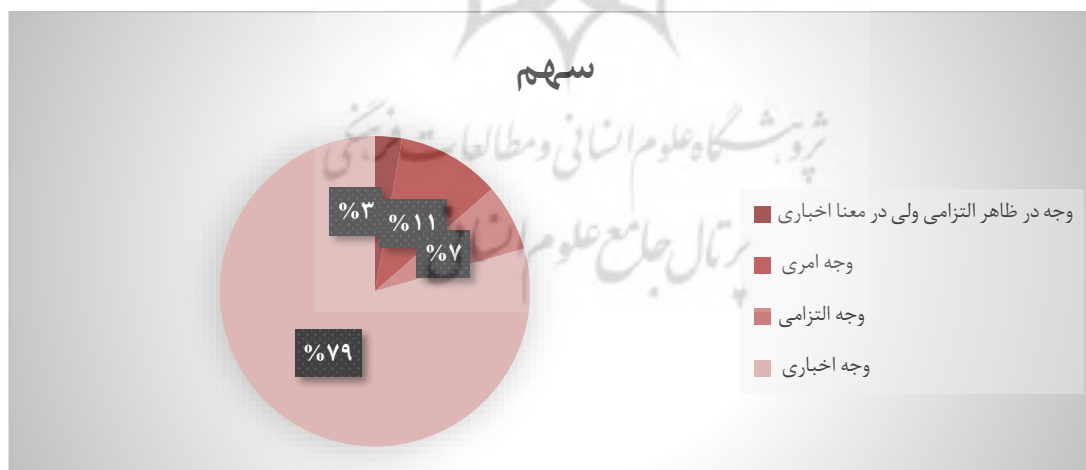
۳.۳. کارکرد انواع وجه فعل و میزان قطعیت گوینده

برخی از زبان شناسان و ناقدان مانند: آفاگل زاده، فرشید ورد، ناتل خانلری، شریعت، گیوی، قریب و دیگران بر این باورند که وجه فعل دارای انواع و تقسیم بندی های مختلفی است. از جمله زبان شناسان عربی و خارجی می‌توان به

الریحانی، مایکل هالیدی، پالمر²⁰، یسپرسن و فاولر اشاره نمود؛ از آن جایی که هر کدام تقسیم‌بندی خاص خود را ارائه دادند ولی می‌توان به نوعی جمع‌بندی در مورد انواع وجه فعلی رسید که در کل اصل تقسیم‌بندی‌ها بین ۳ تا ۷ نوع وجه اشاره شده است که «پنج استاد (قریب و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۶۲)، دایی جواد (۱۳۵۴: ۵۲)، طالقانی (۱۳۴۶: ۴۵)، فیروزمنش و دیگران (۱۳۶۴: ۶۱) و دبیر ساقی (۱۳۴۵: ۳۷) شش وجه اخباری، التزامی، شرطی، امری، وصفی و مصدری ذکر کرده‌اند» (آفاگل زاده و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

اما در زبان عربی طبق یک تقسیم‌بندی یک زبان‌شناس غربی به نام ویکننت کانت ریو در کتابش نحوثر معاصر عربی وجه فعل را به چهار وجه: اخباری، احتمال یا نواصب (التزامی)، طلب یا جزم (امری) و تاکیدی تقسیم کرده است (مختاری و خدابخش‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۹). ولی با دقتی بیشتر در دیدگاه متوجه این امر می‌شویم که با نوعی خلط در وجه در عربی مواجه می‌شویم؛ به ویژه وجه فعلی مجزوم ایشان دارای شبهه است زیرا ما اگر به نمونه فعل شرطی مجزوم (إن) تدریس تنجح) نگاه کنیم نمی‌توانیم آن را زیر مجموعه وجه امری قرار دهیم و بیشتر با وجه التزامی خوی بیشتری دارد. در این پژوهش سعی بر این است که بر سه وجه اصلی دستور نظام‌مند هالیدی (اخباری، التزامی و امری) تمرکز کرد و بسامد کارکرد این نوع وجه‌ها در سوره انفال بیانگر این است که وجه اخباری در انفال ۳۴۰ بار، وجه التزامی ۳۰ بار، وجه امری ۴۶ بار و وجه در ظاهر التزامی ولی در معنا اخباری هم ۱۲ بار بکار رفته است.

بسامد وجه‌های به کار رفته در سوره انفال			
وجه اخباری	وجه امری	وجه التزامی	وجه در ظاهر التزامی ولی در معنا اخباری
340	46	30	12



در سوره انفال وجه اخباری بالاترین بسامد فعلی را دارد و از آن جایی که این وجه بیانگر وقوع یا عدم وقوع قطعی یک رویداد است، بسامد بالای آن سبب قطعیت بالای متن شده است؛ در واقع بسامد وجه اخباری نشان می‌دهد که میزان

²⁰ زبان‌شناس شناختی است که به صورت اختصاصی به وجه پرداخته و برای آن کتاب جداگانه‌ای پرداخته و بیشتر بر این امر تاکید می‌ورزد که وجه فعل ارتباط زیادی با نظر دیدگاه گوینده دارد (آفاگل زاده و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

پایبندی نویسنده به حقیقت گزاره هایی که بیان می کند بسیار بالاست و وجه اخباری زمانی به کار می رود که وقوع یا عدم وقوع فعل از نظر گوینده حتمی باشد (درپر، ۱۳۹۲: ۸۵) و (آقاگل زاده و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) و (سنگری و دلیوند، ۱۳۹۷: ۱۴). در این سوره وجه اخباری اغلب در قالب فعل ماضی و مضارع و جمله اسمیه بیان شده است و این بسامد بیانگر این است که مؤلف بیشتر برای بیان واقعه جنگ بدر به عنوان واقعه تاریخی و سوالاتی که برای یاران پیامبر در تقسیم غنیمت های جنگی پیش می آمد و همچنین بیان واقعه هجرت پیامبر و یاران مومنش و در حالت سوم بیان حال کفار و منافقین بیشتر با این وجه بیان شده اند.

برخی از افعال وجهی اخباری با فعل مضارع و برخی با فعل ماضی بیان شده اند و برخی دیگر با جمله اسمیه. علاوه بر فعل، جملات اسمیه نیز می توانند بیانگر وجه اخباری باشند زیرا چنین جملاتی غالباً دارای زمان نیستند و بر دوام و ثبوت دلالت می کنند و نوعی تاکید را در خود دارا می باشند (مختاری و خدابخش نژاد، ۱۳۹۸: ۴۰). در این سوره وجه اخباری که با جمله اسمیه بیان شده اند بیشتر در بیان صفت های خداوند است^{۲۱}، مانند [...] إن الله سمیع علیم] (أنفال: ۱۷، ۴۲ و ۵۳)؛ در واقع این نوع جمله های اسمیه که گاهی هم تکرار می شدند در آخر آیات ذکر می شدند و بیان شدن این نوع صفات در قالب جمله اسمیه و وجه اخباری حاکی از شدت ثبوت این صفات برای خداوند و بسامد بالایی از قاطعیت گوینده است بنابراین این نوع وجه تاکید بیشتری نسبت به دیگر وجه ها دارد و بنابر سخنان پیشین، میزان پایبندی و مسئولیت مؤلف نسبت به گزاره ها بسیار بالاست؛ زیرا «وجه اخباری فعل را باید به جهت امکان صدق و کذب و شمول معنایی عام تر در دسته افعال هسته ای قرار دهیم. در هر گفتمان استفاده از واژگان هسته ای در جهت عینیت بخشیدن به مطالب صورت می گیرد» (سنگری و دلیوند، ۱۳۹۶: ۱۵). دلیل دیگر استفاده بیش از ۳۴۰ وجه اخباری از ۴۲۸ وجه ذکر شده در کل سوره نیز متناسب با موضوع این سوره و روایت وقایع تحقق یافته است و اگر بسامد وجه التزامی بالاتر از آن بود نوعی عدم تعادل در گزاره های موجود و وجه انتخاب شده رخ می داد.

وجه دوم این سوره همان وجه التزامی است. گوینده در این وجه در مقام و موقعیت یقین و اطمینان تام قرار ندارد و همین عدم اطمینان و دودلی در انتخاب الفاظ و حتی در آهنگ کلام گوینده نیز موثر می افتد (مظاهری، و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۹). ناتل خانلری نظر تازه و دقیق درباره وجوه افعال دارد که در کتاب تاریخ زبان فارسی اش بیان می کند، وی وجه التزامی را مسلم نبودن وقوع فعل می داند زیرا فعلی که از وجه التزامی می آید همیشه به دنبال فعلی دیگر است؛ در واقع در این وجه، ذهن و عواطف گوینده با جریان فعل در می آمیزد و گوینده میل و آرزو، قصد، اختیار یا تردید، پیش بینی یا فرض، منع یا شرط یا موافقت خود را بیان می کند (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۳۰۶)؛ به نقل از مظاهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۹). بنابراین گاهی عوامل تاثیر گذار یا افعال کمکی یا قید یا حرف بر سر فعل قرار می گیرد و باعث تبدیل آن فعل به فعل التزامی می شود و گاهی در غیر این صورت فعل اخباری است.

در این سوره وجه التزامی ۳۰ بار به کار رفته است که ۲۸ بار آن با شرط (إن و من) و ۲ بار با فعل ذکر شده است. بسامد بالای فعل شرط این بیانگر این است که مؤلف از تحقق این گزاره شک و تردید داشته و از قاطعیت کمتری نسبت به وجه هسته ای اخباری برخوردار است. بیشترین کاربرد این نوع شرط در خطاب خداوند با کفار و منافقین است^{۲۲}، برای مثال

۲۱. آیات: ۱۳، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۰، ۷۲، ۷۵.

۲۲. نمونه ای از آیات: ۱۹، ۳۸، ۴۰، ۶۱، ۶۲، ۷۱ و غیره...

آیه: [قل للذين كفروا إن ينتهوا يُغْفَرْ لهم ما قد سلف وإن يعودوا فقد مضت سنت الأولين] (أنفال: ۳۸)؛ خداوند در خطاب به کافرین از آنها می‌خواهد تا از گناهان پیشین خود دست برداشته تا بخشیده شوند و اگر باز به کفر و عصیان روی آورند سنت خداوند در مورد پیشینیان معلوم است، و زیبایی کاربرد این برای بیان شک و تردید مؤلف نسبت به گزاره کامل نمایان است. خداوند می‌خواهد عدم اطمینان خود را از اینکه کافران از گناهان خود دست بردارند نشان دهد و از این ادات شرطی استفاده کرده تا شک و تردید در تحقق آن القا کند این شک نه تنها در ترک گناهان از سوی آن هاست بلکه این شک به بخش دوم آیه سرایت می‌کند آنجایی که خداوند در بازگشت آن‌ها به گناه نیز شک و تردید دارد و این به نوبه خود بیانگر هدفی زیبا است و آن چیزی نیست جز باز کردن پنجره کوچکی از امید در عدم بازگشت آنها به گناه و عصیان است؛ گویا خداوند هنوز امید دارد که شاید درصد کمی از این کافران توبه کرده و به سوی گناه بازنگردند. و قطعاً اگر مؤلف به جای ادات شرطی این، إذا بکار می‌برد این هدف محقق نمی‌شد زیرا اذا از قطعیت بالایی برخوردار است و با اذا خداوند تمام دریچه‌های توبه آنان را به رویشان می‌بست و این لطف خدا را نسبت به کافران نشان می‌دهد چه برسد به مومنان.

البته لازم به ذکر است که ما گاهی در ظاهر با عناصر وجهی التزامی مواجه شویم ولی با بررسی کاربرد شناختی آن وجه و معنای آن در می‌یابیم که آن وجه اخباری است. عبدالعظیم خان قریب اولین کسی است که کاربرد وجوه افعال را به جای یکدیگر در دستور زبان مطرح کرد (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۲)؛ نمونه بارز آن در این سوره کاربرد ادات شرطی لو (۱۰ بار) و إذا (۲ بار) است که اذا بیانگر حتمی الوقوع بودن گزاره و لو بیانگر ممتنع الوقوع بودن است، که هر دو آنها بیانگر قطعیت بالا هستند و نویسنده از تحقق اذا و عدم تحقق لو اطمینان کامل دارد. زبان شناسان عربی بر قطعیت بالایی اذا اظهار نظر کردند ولی غافل از نقش لو بر بالا بودن همین قطعیت بودند؛ در واقع از آن جایی که حرف لو در ساختار شرطی قطعیت در عدم وقوع فعل شرط و جواب آن می‌رساند (القزینی، ۲۰۰۹: ۱۰۱)، و اذا از ادوات شرطی است که نشان دهنده قطعیت در وقوع شرط و جواب است (التفتازانی، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

آخرین وجهی که به تحلیل آن می‌پردازیم وجه امری است، این وجه نشان دهنده میزان قاطعیت نویسنده در بیان گزاره‌ها و اقتدار وی در مقابل مخاطب صاحب قدرت است (درپر، ۱۳۹۲: ۸۲ و ۸۳). در دستور زبان عربی به این وجه طلب یا جزم گفته می‌شود و معادل آن امر غایب و متکلم و امر منفی (نهی) تعریف شده است (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۲). رابطه میان وجه امری و نگرش گوینده چیست؟ در خصوص وجه امری نیز باید گفت آنچه در کاربرد وجه امری زبان اهمیت دارد، نگرش گوینده به اجرای امر و فرمان از سوی مخاطب است، اگر گوینده بخواهد به مخاطب خود نشان دهد که او راه دیگری جز اجرای امر و فرمان او ندارد و امر او غیر قابل چشم پوشی است، از وجه اخباری استفاده می‌کند (آقاگل زاده و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). و با توجه به نکات بیان شده در سوره انفال میزان به کار بردن وجه امری در این سوره ۴۶ بار است که به دوروش فعل امر حقیقی و امر منفی یا به بیان دیگر نهی آمده است.

اغلب وجه امری که ذکر شده به ۳ بخش عمده تقسیم می‌شود: فعل امر (قل) خطاب خداوند به پیامبر، فعل‌های امر خطاب خداوند به مومنان که هسته آنها ۳ فعل اصلی (اتقوا، اعلمو و اطیعوا) که متمم هر سه اینها الله است و هر کدام ۳ بار به کار رفته است، و بخش سوم خطاب خداوند به کافران است که هسته آن تکرار سه گانه فعل (ذوقوا) می‌باشد و متمم آن العذاب است. اگرچه وجه امری به این نمونه‌ها اکتفا نمی‌کند ولی به دلیل محدود بودن این پژوهش از اشاره به آنها سرباز می‌زنیم. با توجه به نوع کاربرد وجه امری در این سوره در می‌یابیم که مؤلف متن منتظر بازخورد و جواب خاصی از

مخاطب خود نیست و وجه امری گاهی در یک آیه ما شاهد ۴ وجه امری هستیم^{۲۳} که بدون فاصله آمده و جوابی از مخاطب مورد نظر دیده نمی شود و این میزان حاکمیت و قدرت گوینده را نسبت به مخاطب نشان می دهد.

درباره نوع وجه امری در این سه بخش ذکر شده می توان گفت که وجه امری (قل) خداوند به پیامبر بیانگر این است که پیامبر نقش واسطه ما بین خدا و مردم اعم از مومن و کافران است و خداوند پیامبر را به امری دیگر جز پیام رسان بودن به وی دستور نداده است، ولی وجه امری خداوند به مومنان بیانگر نوعی دستورالعمل هایی است که می بایست آنها در مقابل دشمنان خود در جنگ بدر بکار بگیرند لذا ما شاهد وجوه امری دیگر مانند (اصبروا، اضربوا، أصلحوا، أعدوا، قاتلوا، اثبتوا، اذكروا و...)، و بخش سوم وجه امری خطاب خداوند به کافران وجوه امری زیادی مشاهده نمی شود مگر ذوقوا العذاب که ۳ بار تکرار شده است که بیانگر آن است که خداوند می خواهد آنها را بترساند و به تعبیر بلاغت ترهیب، تهویل، تخویف و تهدید رخ می دهد.

با توجه به مطالب ذکر شده به این نتیجه می رسیم که در تفسیر متن نمی توان از مؤلف آن چشم پوشی کرد؛ زیرا انتخاب انواع وجه اعم از اخباری، التزامی و امری نیز مستلزم نوعی نگرش ویژه از طرف مؤلف است و هر کدام از وجهها قاطعیت خاصی در بیان گزاره ها دارد که در سوره انفال میزان کاربرد وجه اخباری خیلی بیشتر از وجه های دیگر است و این وجه به وجه هسته ای تبدیل شده و محور وجهها در سوره به شمار می آید. یکی از تناقض های ابوزید در تفسیر متن قرآنی زمانی نمایان می شود که در کتاب نقد الخطاب الدینی در مورد تفاوت تاویل و تلوین سخن به میان می آورد. وی از طرفی قائل به این است که متن نمی تواند تفسیر بی طرف داشته باشد و همواره بر تاویل گفتمان دینی معاصر به ویژه عالمان دینی الأزهَر که تفسیری مغرضانه و ایدئولوژیکی از قرآن دارند خرده می گیرد، و از طرف دیگر می گوید متن نمی تواند تفسیر بی طرف داشته باشد گویا خود بر نقش ایدئولوژیکی در تفسیر متن قائل است (نک: ابوزید، ۱۹۹۴: ۱۱۳ و ۱۱۴). در واقع رویکرد تفسیری ابوزید او را به سمت نوعی خواننده محوری محافظه کارانه می کشاند. وی از طرفی تصریح می کند که با حلقه ی جدید نو ظهور تفسیری که معتقدند قرائت بی طرفانه متن وجود ندارد، موافق است و مراد وی از حلقه جدید همان رویکردهای تفسیری معاصر است که برای متون نوعی جهان معنایی مستقل از مؤلف و نیت او اعتقاد دارند، و روابط معنایی متن را متأثر از خواننده و معرفت شناسی وی و آگاهی متأثر از زمان و مکان می دانند (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۸). ولی از طرف دیگر به نفی تاویل ایدئولوژیکی می پردازد و این تناقض به صورت واضح نمایان است. ابوزید برای رسیدن به معنای متن به خواننده و جهان بینی و معرفت شناسی وی تکیه می کند و این به نوبه خود می تواند نوعی نگاه ایدئولوژیکی را در تاویل متن تقویت کند و نیت مؤلف کم رنگ تر می شود. در واقع با تحلیل وجه و انواع آن در سوره انفال به اهمیت نیت مؤلف در انتخاب نوع وجه پی می بریم.

۴. نتیجه گیری

نظریه هالیدی بر اهمیت ارتباط بین مؤلف متن و نسبت دادن اعتبار مسئولیت ادعای مطرح شده به فاعل تاکید می کند و می توان گفت که این نظریه، تنها نظریه متن محور نیست، بلکه حاکی از قصد مؤلف در انتخاب این نوع فاعل برای متن مورد نظر می باشد، و از آنجایی که در سوره انفال، مؤلف اعتبار و مسئولیت ادعاهای خود را بر عهده فاعل به عنوان اصلی ترین عنصر وجه می گذارد می توان گفت در سوره انفال عامل اصلی کنشها با مرجعیت الله جل جلاله

۲۳. انفال، آیه ۱.

می‌باشد. این امر به دو مهم اشاره دارد: اول اینکه مؤلف مسئولیت اعتبار گزاره‌ها را به عهده الله که ۱۰۷ مرتبه ذکر شده، نهاده و این بر مرجعیت الله در این متن اشاره دارد. بر اساس همین مسئولیت‌پذیری و پایبندی بالا، میزان ارزش وجه ما بالا می‌رود.

نصر حامد ابوزید با اعتقاد به تاریخمندی متن می‌خواهد فاصله‌ای بین متن و فهم آن ایجاد کند که مشکل به شمار نمی‌رود ولی مشکل زمانی است که با این بهانه وی می‌خواهد قبضه تاریخ را بر متن محکم کند و بر اساس آن به فهمی از متن برسد و این نوع نگاه خود پایه و اساسی است برای رسیدن به مرحله دوم از تاریخمندی یعنی تاریخمندی فهم؛ وی برای رسیدن به فهمی از متن به تاریخ-که فرامتن است-پناه می‌جوید، و حرکت فهم از خارج متن به داخل آن است و همین امر باعث می‌شود تا معنا از یک معنای ثابت به معناهای متعدد متأثر از بافت فرهنگی-تاریخی تبدیل شود. اعتقاد به تاریخمندی فهم نیز مشکل دیگری دارد و آن چیزی نیست جز عدم اعتقاد به قصد مؤلف متن (خدا)، این درحالیست که با تحلیل متن براساس دیدگاه نقش‌گرایی هالیدی به ویژه با تاکید بر کلان نقش وجه و عناصر آن می‌توان به این نتیجه دست یافت که با بررسی عنصر زماندار می‌توان به اهمیت قصد مؤلف از انتخاب گونه خاصی از فعل مانند فعل مضارع رسید، و این به این معنا نیست که بین متن و فهم یکپارچگی مطلق ایجاد شود بلکه از راه خود متن به فهمی از آن متن می‌توان رسید. رسیدن به فهمی از متن در رویکرد هالیدی امری وابسته به متن است یعنی از راه متن و کاربرد آن ما می‌توانیم نشانه‌های حاکی از دلالت برسیم نه آنچه که خواننده اختیار می‌کند. زمانداری رابطه گسست‌ناپذیری با فاعل و قضاوت‌گوینده دارد، و یکی از ویژگی‌های خاص زبان عربی این است که نه تنها می‌توان وجه‌نمایی را به قضاوت‌گوینده ارجاع داد، بلکه زمان اولیه نیز نشان‌دهنده مقدار زیادی از همین قضاوت است. آمدن برخی از گزاره‌ها با فعل مضارع بجای فعل ماضی حاکی از قصد مؤلف از این انتخاب است. آمدن یسئلونک بجای سألوک عن الأنفال بیانگر این است که نه تنها این سوال در آن واقعه رخ داده است بلکه این سوال به شیوه‌های دیگری قرار است در زمان‌های دیگر رخ دهد و انتخاب هوشمندانه فعل مضارع حاکی از دو چیز است: اول تعدد سوال‌ها، دوم تنوع این سوالها که اگر به صورت فعل ماضی می‌آمد چه بسا این معناها را دربر نداشت، و سومین نکته فعل مضارع ادامه دار بودن آن در زمان‌های آینده. در واقع رویکرد تفسیری ابوزید او را به سمت نوعی خواننده محوری محافظه‌کارانه می‌کشد. می‌توان گفت در فرایند فهم متن وی رفتاری دوگانه و گاهی متناقض دارد؛ از طرفی معتقد است که نگاه بی‌طرف در تاویل متن وجود ندارد که با نگاه فوکو همخوانی دارد و از طرف دیگر به نفی تاویل ایدئولوژیک می‌پردازد و این تناقض به صورت واضح نمایان است. ابوزید برای رسیدن به معنای متن به خواننده و جهان بینی و معرفت‌شناسی وی تکیه می‌کند و این به نوبه خود می‌تواند نوعی نگاه ایدئولوژیکی را در تاویل متن تقویت کند و نیت مؤلف کم‌رنگ‌تر می‌شود.

بسامد وجه اخباری در این سوره بسیار بالاتر از وجه التزامی و امری است و نشان می‌دهد که میزان پایبندی نویسنده به حقیقت گزاره‌هایی که بیان می‌کند میزان قطعیت آن بسیار بالا است. این بسامد بیانگر این است که مؤلف برای بیان واقعه جنگ بدر به عنوان واقعه تاریخی و سوالاتی که برای یاران پیامبر در تقسیم غنیمت‌های جنگی پیش می‌آمد و همچنین بیان واقعه هجرت پیامبر و یاران مومنش و در حالت سوم بیان حال کفار و منافقین نیازمند کاربرد گسترده توانش وجه اخباری به عنوان وجه هسته‌ای سوره انفال، نسبت به وجه التزامی و امری بوده است.

۵. منابع

- القرآن الکریم

۱. آقاگل زاده، فردوس، عباسی، زهرا، (۱۳۹۱)، «بررسی وجه در زبان فارسی بر پایه ی نظریه فضاهای ذهنی، ویژه نامه زبان و گویش، مجله ادب پژوهی، ش ۲۰، ص ۱۳۵-۱۵۴.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰)، «التحریر والتنویر»، جلد ۹، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۳. اعلائی، مریم، (۱۳۸۸)، «رساله دکتری: بررسی کتابهای علوم انسانی (سازمان سمت) در چارچوب دستور نظام مند نقش گرای هالیدی از منظر فرانقش متنی و بینافردی»، استاد راهنما: فردوس آقاگل زاده، دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم انسانی.
۴. بن فریحة، قدور، أحمد، ملاح، (۲۰۱۸ م)، «إشکالية قراءة القرآن في ضوء التاريخية عند نصر حامد أبوزید»، جامعة وهران ۲، مجلة التدوین، عدد ۱۰، ص ۶۵-۷۵.
۵. التفتازانی، سعد الدین، (۱۳۸۹)، «شرح المختصر؛ علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوی فی المعانی والبیان والبديع»، چاپ ۶، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۶. حامد أبوزید، نصر، (۱۹۹۵ م)، «النص، السلطة، الحقيقة؛ الفكر الديني بين إرادة المعرفة وإرادة الهيمنة»، ط ۱، بیروت: المركز الثقافي العربي.
۷. حامد أبوزید، نصر، (۱۹۹۴ م)، «نقد الخطاب الديني»، ط ۲، القاهرة: سینا للنشر.
۸. حامد أبوزید، نصر، (۱۹۹۸ م)، «مفهوم النص؛ دراسة في علوم القرآن»، ط ۴، بیروت: المركز الثقافي العربي.
۹. درپر، مریم، (۱۳۹۲)، «قطعیات بالای متن و قطعیات نویسنده در سبک نامه نگاری غزالی»، مجله علمی-پژوهشی جستارهای ادبی، ش دوم ۱۸۱، ص ۷۳-۹۲.
۱۰. رحمانی پرهیزکار، زهرا، گلفام، ارسلان، افراشی، آریتا، (۱۳۹۳)، «بررسی طرحواره های وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی»، فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، ش ۴، ص ۱۰۱-۱۱۸.
۱۱. الريحاني، محمد عبدالرحمن، (۱۹۹۸ م)، «اتجاهات التحليل الزمني في الدراسات اللغوية»، القاهرة: دار القباء.
۱۲. صافی سنگری، علی، قربانپور دلیوند، سمیه، (۱۳۹۷)، «بررسی کارکردهای گفتمانی وجه فعل در غزل پستمدرن»، مجله زبان فارسی و گویش های ایرانی، سال سوم، دوره اول، ش ۵، ص ۷-۲۹.
۱۳. صالح السامرائی، فاضل، (۲۰۰۷)، «معانی النحو»، المجلد ۲ و ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۴. عبدالنواب حمزة، إبراهيم، (۲۰۲۰)، «اللسانيات الوظيفية النظامية الوافد الغربي والنحو العربي»، مصر: الطبعة الأولى، مؤسسة الأمة للنشر و التوزيع.
۱۵. عرب روزنی، محمد علی، پهلوان نژاد، محمد رضا، سیدی، سید حسین، (۱۳۹۵)، «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه براساس فرانقش بینافردی نظری نقش گرا»، فصلنامه علمی-پژوهی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا س، سال ۸، ش ۲۱، ص ۷۹-۱۱۶.

۱۶. عزیزخانی، مریم، سلیمانزاده نجفی، سید رضا، خاقانی اصفهانی، محمد، (۱۴۴۰ ه ق)، «معالجة اللسانيات الوظيفية في آيات متحلية بأشراط الساعة الجزء التاسع والعشرون والثلاثون من القرآن الكريم نموذجاً»، مجلة اللغة العربية وآدابها، السنة ۱۵، ع ۱، ص ۴۷-۶۸.
۱۷. فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۰)، «سبک شناسی؛ نظریه ها، رویکردها و روش ها»، تهران: انتشارات سخن.
۱۸. قائمی، مرتضی، ذوالفقاری، اکرم، (۱۳۹۶)، «نمود واژگانی و نقش آن در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه»، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء س، سال ۹، ش ۲۳، ص ۱۲۱-۱۵۰.
۱۹. القزوينی، الخطيب، (۲۰۰۹)، «الإيضاح في علوم البلاغة»، تحقيق: محمد عبدالقادر الفاضلي، بيروت: المكتبة العصرية.
۲۰. کریمی دوستان، غلامحسین، ایلخانی پور، نگین، (۱۳۹۲)، «نظام وجهیت در زبان فارسی»، دوره ۳، ش ۱، ص ۷۷-۹۸.
۲۱. متقی زاده، عیسی، عامری، حیات، خان آبادی، طاهره، (۱۳۹۷). «بررسی مقابله ای نظام وجه امری در زبان فارسی و عربی»، مجله دو فصلنامه مطالعات تطبیقی، سال سوم، ش ۵، ص ۱۱۹-۱۴۵.
۲۲. مجموعه مؤلفین، (۲۰۱۹)، «نصر حامد أبوزید، دراسة النظريات و نقدها»، ط ۱، العراق، العتبة العباسية المقدسة، المركز الإسلامي للدراسات الاستراتيجية.
۲۳. محمدی، عادل، (۱۳۹۶)، «منظور شناسی زبان و تحلیل گفتمان»، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۲۴. مختاری، قاسم، خدابخش نژاد، مهرانگیز، (۱۳۹۸). «بررسی وجهیت در جزء سی ام قرآن مجید، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال چهارم، ش ۲، ص ۳۵-۵۸.
۲۵. مظاهری، جمشید، هاشمی، سعید مرتضی، متولی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، «بررسی و تحلیل وجه التزامی در دستور زبان فارسی»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۸، ص ۹۵-۱۰۸.
۲۶. مهاجر، مهران، نبوی، محمد، (۱۳۹۳)، «به سوی زبان شناسی شعر»، چاپ اول، تهران: انتشارات آگه.
۲۷. نیازی، شهریار، قاسمی اصل، زینب، (۱۳۹۷)، «تحلیل زبانشناختی متون عربی با تکیه بر دستور نقشگرایی هالیدی»، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. واعظی، احمد، (۱۳۸۹)، «نقد تقریر نصر حامد أبوزید از تاریخمندی قرآن»، مجله قرآن شناخت، ش دوم، پیاپی ۶، ص ۴۱-۶۵.

29. Halliday, M.A.K, Matthiessen, M.I.M, (2004), Introduction to Functional Grammar, fourth Ed, London.

30. Gdamer, Hans, Truth and method, caontinuum p 309.